۶
دوشنبه
۱۳ تیرماه ۱۳۸۴
۴ جولای ۲۰۰۵
شماره ۷۶+(۴۱۹+۱+۹)

آیین شهریاری
بابک بهی

جان پسر سام

در خبرها خواندید که «جان والتون» مدیر بزرگترین فروشگاه زنجیره‌ای دنیا براثر سقوط هواپیمایش در گذشت. جالب است بدانید که ایشان مدیر ۵ هزار و ۱۰۰ فروشگاه خرده فروشی در سطح جهان با یک میلیون و ۵۰۰ هزار کارمند در نقاط مختلف جهان بود.

در این باره یاد خاطره‌ای افتادم که در کتاب «بسوی بهترین‌ها» (Search of EXZELLENCE In) درباره پدر ایشان نوشته شده بود.

«سام والتون» یا آن طور که او را در شرکت صدا می‌زدند، آقای سام، علت اصلی همه موفقیت‌های این فروشگاهاست. ایشان به کارکنان شرکت توجه فراوان داشتند. مدیران شرکت به اصرار ایشان روی پلاکی بر سینه خود نوشته بودند: «ما به کارکنان خود علاقه‌مند هستیم.»

سام به حرف‌های کارکنان خود گوش می‌داد. او می‌گفت: «مهم این است که به فروشگاه بروید و به سخنان همکاران گوش دهید. درگیر کردن همه کارکنان در کار بسیار مهم است. بهترین نقطه نظرها را صندوق‌دارها و انباردارها به شما می‌گویند.» «سام» به افسانه‌ها پیوسته است.

به قول «وال استریت ژورنال» چند شب پیش «سام والتون» بدخواب شده بود. از تخت خوابش بیرون آمد و ۴۸ عدد پیراشکی از یک فروشگاه شبانه‌روزی خرید و آن را در ساعت ۲:۳۰ صبح به یکی از مراکز توزیع شرکت برد و چند دقیقه‌ای با کارگران بخش حمل حرف زد و با آنها مشغول خوردن پیراشکی شد.

او در جریان گفت‌وگویش با آنها فهمید که مغازه به چه چیزهایی نیاز دارد. در این جا هم مساله مهم و تعجب‌آور خود داستان نیست. در هر رشته و شرکتی که بگویید از این داستان‌ها یافت می‌شود. مهم این است که مدیرعامل یک شرکت چند میلیارد دلاری به قدری به کارکنانش بها می‌دهد که امور جزیی آنها را رسیدگی می‌کند.

پیامی که کارکنان ساده شرکت دریافت می‌کنند در همه فعالیت‌های آنها اثر می‌گذارد. در این شرکت‌ها همه، خود را برنده احساس می‌کنند، در این شرکت هر ماه بهترین فروشنده، پلاک مخصوصی دریافت می‌کند و در مراسم دریافت مدال، آقای سام با صدای بلندی می‌پرسد، چه کسی اول شده است و کارکنان با هم جواب می‌دهند «وال-مارت» پیروزی اتفاقی نیست «وال استریت ژورنال» نوشته بود چندی پیش سام با هواپیمای خود به تگزاس رفت، او هواپیما را به کمک خلبان سپرد و خود سوار یکی از کامیون‌های شرکت شد تا بقیه راه را با کامیون برود و با راننده حرف بزند و واقعیت‌ها را از نزدیک بشنود.

مدیران آگاه می‌دانند که ارتباط رو در رو و محبت‌آمیز کارکنان را دلگرم و تشویق می‌کند. به امید اینکه مدیران ما هم از این ابزارها بهتر و بیشتر استفاده کنند.

«با حال» خوب!

در سینماها

عباسقلی خان داشت فیلمی رو که دیده بود تعریف می‌کرد:

- آرتیسته اومد: پیتیکو، پیتیکو، پیتیکو، بنگ، بنگ، بنگ، چرق، چرق، چرق...

- معنی بیشتر ساندافکت‌ها تو فهمیدم. پیتیکو صدای پای اسبه، بنگ بنگ صدای شلیک هفت‌تیره، اما چرق چرق دیگه چیه؟

- صدای تخمه شکستن پشت سری هامه.

آفند و پدافند

بانودوروتی شهروند ایالت کالیفرنیا با توجه به آزادی خرید و فروش اسلحه به فروشنده گفت:

- یه هفت‌تیر کوچک و دقیق می‌خوام با هفت تا فشنگ.

- اطاعت خانوم؛ برای دفاع از خودتون می‌خواین؟

- نخیر، برای دفاع از خودم یه وکیل درجه یک می‌گیرم.

لطیفه پست مدرن

مرد کوچک اندام خیلی ضعیفی رفت به یک کارخانه چوب‌بری.

- منو استخدام کنین. چون مهارت عجیبی در قطع درخت دارم. می‌تونم در عرض یک دقیقه یه درخت عظیم بلوط رو با تبر بندازم.

- عجب! کجا تونستی این کار رو یاد بگیری؟

- تو صحرای عربستان

- صحرای عربستان که اصلاً درخت نداره

- پس خیال کردی چه کسی درخت‌های اونجا رو انداخته!

فرق زن و مرد

حمدا... خان که خیلی احساس خوشمزگی می‌کرد در مجلسی گفت:

- کی می‌دونه فرق زن با کامپیوتر چیه؟

- ....

- فرقشون اینه که کامپیوتر بدون حرف زدن فکر می‌کنه، ولی زن بدون فکر کردن حرف می‌زنه.

عزیزالملوک خانم که بهش برخورده بود:

- شما هم می‌دونین که فرق مرد با کامپیوتر چیه؟

- نه

- فرقشون اینه که کامپیوتر ادب داره.

کمک اقتصادی

پدر زن به داماد آینده‌اش گفت:

- خب جوون، در آمدت ماهی چقده؟

- ۲۰۰ هزار تومن.

- خب، زیاد نیست، ولی بد هم نیست. من هم ماهی ۲۰۰ هزار تومن بهتون کمک می‌کنم.

- بنده هم با حساب کمک شما عرض کردم.

[illegible]
info@asianews.ir
www.asianews.ir
[illegible]

نمی‌توانم درگیر مجوز باشم

در ایران تلاش در زمینه موسیقی جدی و بدون کلام کاری طاقت‌فرسا است و پدرام امینی ابیانه اصرار دارد نشان دهد طاقتش زیاد است. حدود ۷۰ کنسرت موسیقی فلامنکو برگزار کرده است و اصرار دارد این راه را ادامه دهد. هرچند در میانه کارهای جدی‌اش و به فراخور نیازی خاص، گریزی به موسیقی پاپ هم می‌زند. سال‌هاست که گیتار را تدریس می‌کند و به رغم جوانی (نسبتاً) سابقه طولانی در زمینه تدریس، تالیف و آهنگسازی سبک موسیقی فلامنکو دارد. سومین کاستش در آستانه انتشار است کتاب کاملی در زمینه گیتار و آموزش آن منتشر کرده است و همچنان جویای ترقی تکنیک نوازندگی خود است و نزدیک ۱۵ سال است که گروه موسیقی فلامنکوی «ابیانه» را اداره و رهبری می‌کند.

گفت‌وگوی ما در یک فضای خیلی صمیمانه برگزار شد. ما فاصله نسل نداشتیم.

آرش نصیری

■ آقای امینی نمی‌خواهید دست از فلامنکو بردارید؟

کاستی که ما الان داریم کار می‌کنیم فلامنکو نیست.

■ به هر حال لابد به یک صورتی به فلامنکو مربوط می‌شود...

نه، در آن کاست نوشته‌ام کسی خوشبخت است که در زندگی هر کار دلش خواست بکند و من الان دلم خواست که این کار را بکنم.

■ پس بگذارید سوالم را عوض کنم. چطور شد که دست از فلامنکو برداشتید؟

چون ۲۵ سال گیتار فلامنکو زدم و گفتم که تنوع داشته باشم.

■ یعنی به صورت کامل از آن خط آمدید بیرون؟

بله، ولی آدم لهجه خودش را هر کجا باشد نمی‌تواند کنار بگذارد. من هر کار بکنم باز هم گیتار من لهجه گیتار فلامنکو را دارد و البته اصرار نداشتم که این لهجه را نداشته باشم.

از آهنگ‌های این کاست یکی بامبل‌بی یا همان زنبور عسل است که کلاسیک است ولی ما تنظیم مجددش کردیم با سازهای فلامنکو، پرکاشن و این حرف‌ها. یکی دیگر از آهنگ‌ها موسیقی فیلم ماموریت غیرممکن است و بقیه هم آهنگ‌های خودم است که بیشتر ایرانی است تا اینکه فلامنکو باشد.

■ گفتید لهجه و من نمی‌توانم بفهمم. پدرام امینی ابیانه که یک ایرانی است چطوری می‌تواند لهجه فلامنکویی داشته باشد که مال جنوب اسپانیا است. اینکه شما بگویید که من فلامنکو می‌زنم ولی لهجه ایرانی دارم را بیشتر باور می‌کنم تا اینکه بگویی یک چیز دیگر زدم ولی لهجه فلامنکو دارد...

تکنیک‌های نوازندگی به نوازنده لهجه می‌دهد. مثلاً وقتی می‌خواهی ساز ایرانی بزنی بیشتر روی طول دسته حرکت می‌کنی و تکیه‌ها و فرم زدن‌ها را باید شبیه به تار و سه‌تار بزنید. وقتی تکنیک‌ها این طوری است صدای ایرانی می‌دهد. وقتی از تکنیک‌های حرکت در عرض دسته و تکنیک‌های فلامنکو استفاده می‌کنی هم صدای سازت لهجه فلامنکویی پیدا می‌کند، در این کاست هم بیشتر تکنیک‌ها اسپانیایی است حتی ریتم‌ها و پرکاشن و سازبندی ولی آهنگ‌ها را نه. هر آهنگی که به نظرم قشنگ بود را استفاده کردم نه اینکه لزوماً فلامنکو باشد.

■ چطور شد که به این سبک از نوازندگی گرایش پیدا کردید؟

فلامنکو را از بچگی دوست داشتم منتها سبک‌های دیگر را هم تجربه کردم. فلامنکو را انتخاب کردم چون سخت‌تر و گسترده‌تر بود و دیگر اینکه آن موقع که من شروع کردم در ایران طرفدار بیشتری هم داشت. از سال ۷۱ تا ۷۸ که موسیقی پاپ آزاد شد، پرطرفدارترین موزیک بود. بعد که موسیقی پاپ آمد فلامنکو رفت به رده بعدی.

■ شما با موسیقی ایرانی شروع کردید؟

نه، از اول گیتار و پیانو می‌زدم...

■ آخر در یک جایی گفته بودند که موسیقی را در سنندج و سر کلاس آقای حسن کامکار شروع کردید و ...

بله. مرحوم کامکار پدر کامکارهای معروف. در سنندج یک فرهنگ و هنر بود که آقای کامکار آنجا تدریس می‌کردند. به یک نفر پیانو درس می‌داد، به نفر بعدی ویولن و به نفر بعدی را مثلاً آواز درس می‌داد. فکر می‌کنم تخصص‌شان ویولن بود ولی همه سازهای موسیقی را تدریس می‌کردند. سنتور، آکاردئون و... همه را بلد بودند.

> من فکر می‌کنم که یک نفر همیشه نمی‌تواند یک جور موسیقی گوش کند براساس نیاز روحش دلش می‌خواهد که یک روز غمگین، یک روز پاپ و یک روز سنتی گوش کند

■ در واقع خودشان یک ارکستر کامل بودند...

... بله واقعاً. فکر می‌کنم همه فرزندانشان هم موسیقی را سر کلاس پدر شروع کردند و برای همین یک ارکستر کامل هستند. من هم در سنندج بودم. البته شناسنامه من تهران است و تا ۱۰ سالگی در آنجا بزرگ شدم.

■ آیا سبک فلامنکو، یک دستگاهی است در موسیقی اسپانیایی؟

فلامنکو موسیقی سنتی مردم جنوب اسپانیا است. موسیقی محلی منطقه آندلس. آن وقت خودش شامل دستگاه‌های مختلفی است. مثل اینکه ما می‌گوییم موسیقی سنتی ایرانی که تشکیل شده است از ۷ دستگاه مثلاً موسیقی فلامنکو تشکیل شده است از بیست و چند دستگاه، ۲۵ تا ۳۰ دستگاه.

■ آیا تقسیم‌بندی این دستگاه‌های متفاوت را می‌توانید شرح دهید؟

معیارهای تقسیم‌بندی متفاوت است. مثلاً ما صد نفر داریم و می‌آییم و می‌گوییم شادها این طرف، ایرانی‌ها این طرف، کلاسیک‌ها این طرف و می‌آییم اینها را طبقه‌بندی می‌کنیم. مردم طی قرن‌ها در همه کشورها موسیقی‌ای را که برایشان به میراث رسیده، می‌آیند طبقه‌بندی می‌کنند. مثلاً در ایران می‌گویند که غمگین‌ها را بگذاریم یک طرف و اسمش را بگذاریم شور. می‌آیند

> فلامنکو را از بچگی دوست داشتم، منتها سبک‌های دیگر را هم تجربه کردم. فلامنکو را انتخاب کردم چون سخت‌تر و گسترده‌تر بود از سال ۷۱ تا ۷۸ که موسیقی پاپ آزاد شد، پرطرفدارترین موزیک بود بعد که موسیقی پاپ آمد، فلامنکو رفت

براساس تشابه‌های ملودی، گام براساس تشابه‌های ریتم، تشابه‌های آکورد، و تشابه‌های حال و هوا آنها را در یک طبقه قرار می‌دهند و روی آن اسم می‌گذارند. مثلاً اینجا می‌گذارند اصفهان. آنجا می‌گذارند سول آرز، یول ریاس، سگریاس.

■ خود شما تا چه اندازه با دستگاه‌های موسیقی فلامنکو آشنایی دارید؟

ما همه دستگاه‌های موسیقی فلامنکو را درس می‌دهیم. موسیقی فلامنکو هم مثل دستگاه‌های موسیقی ایرانی به روایت آدم‌های مختلف هست. برای همین هم هست که می‌گوییم ۲۵ یا ۳۰ دستگاه. مثلاً در کتاب خوان مارتین ۳۰ دستگاه هست. در کتاب پاکو پنیا فرق می‌کند و دیگران هم طور دیگر.

دستگاه‌ها را می‌شود به روایت آدم‌ها یاد گرفت. من مال مانوئل گرانادوس و خوان سرانورا، خوان مارتین، پاکو پنیا و مانی تاس دپلاته این ۵ نفر را بلد هستم.

■ استاد اصلی شما در یادگرفتن این سبک‌ها چه کسی بود؟

آن موقع‌ها یک آقایی بود به نام رامون واسکوئز که اسپانیایی بود و من از ایشان سبک مانی تاس دپلاته را یاد گرفتم. خوان مارتین و بقیه را خودم یاد گرفتم. ما برای پایان‌نامه رشته زبان باید یک کتاب را ترجمه می‌کردیم. من کتاب خوان مارتین را ترجمه کردم و بقیه را خودم از روی فیلم و امکانات دیگر یاد گرفتم.

■ با آقای واسکوئز چطور آشنا شدید؟

دوست خانوادگی پدربزرگم بود. ایشان مترجم بود. دایی من گیتاریست بود و از ایشان یاد می‌گرفت و من هم کوچک بودم از ایشان یاد می‌گرفتم. ایشان به صورت ماموریت می‌آمد و می‌رفت و در اداره کشاورزی کار می‌کرد.

■ آیا ایشان استاد مهمی در این سبک بود؟

در ایران استاد مهمی بود ولی در اسپانیا خیلی مطرح و درجه یک نبود. در اسپانیا شاید خوان مارتین هم درجه یک نباشد جیپسی کینگز هم درجه یک نیست. اینها درجه یک دو سه هستند. ممکن است کسی معروف باشد ولی درجه یک نباشد. ما چند وقت پیش در منزل سفیر اسپانیا کنسرت داشتیم. خانم سفیر فکر می‌کنم گیتاریست بود چون نت می‌آورد پیش من و امتحان و دشیفت می‌گرفت. به نوعی می‌خواست امتحان بگیرد که نت‌های ندیده را می‌گرفت جلویم تا ببیند می‌توانم بزنم یا نه. با ایشان که صحبت می‌کردم می‌گفت پاکو دلوسیا خیلی خوب است و خدای گیتار است و قبولش داشتند. ولی مثلاً جیپسی کینگز را اصلاً قبول نداشتند و می‌گفتند که آنها اصلاً اسپانیایی نیستند و اسمش را نیاورید. خوششان نمی‌آمد. آنها می‌گفتند که جیپسی کینگز اصلاً کولی‌های اسپانیایی نیستند. کولی‌های فرانسوی هستند. ممکن است ما فکر کنیم که اسپانیایی‌ها به جیپسی کینگز افتخار می‌کنند ولی این طور نیست درصورتی که معروف‌ترین گروه فلامنکو در دنیا هستند. سی دی و کاست‌های هیچ کس در سبک فلامنکو به اندازه آنها فروش نکرده است.

■ موسیقی‌شان را سبک می‌دانند؟

بله، چون پاپ فلامنکو است مردم خوششان می‌آید ولی آنها که کمی جدی‌تر به این سبک نگاه می‌کنند قبولشان ندارند چون تکنیک‌هایشان بالا نیست. کسی که شروع به کار نوازندگی گیتار فلامنکو می‌کند، بعد از ۳ سال می‌تواند به راحتی آهنگ‌های جیپسی کینگز را بزنند ولی بعد از ۱۰ سال شاید بتواند آهنگ‌های پاکو پنیا را بزنند. تکنیک‌اش خیلی بالاتر است.

■ شما تا حالا چند کنسرت داده اید؟

نزدیک ۳۰۰ تا. البته منظورم سانسی است. اگر بخواهید تعداد دفعات را حساب کنید چیزی در حدود ۶۰، ۷۰ کنسرت داده‌ایم. سانس را گفتم که زیاد شود (خنده)

■ همه آن کنسرت‌ها فلامنکو بودند؟

نه. شاید ۲۰ کنسرت ما کنسرت پاپ بود و بقیه کنسرت‌ها فلامنکو بود. دقیقاً یادم نیست ولی شاید حدود ۱۰ درصد از کنسرت‌های ما فلامنکو نبود. یک بار هم کنسرت موسیقی تلفیقی دادیم.

■ شما یک ایرانی هستید که موسیقی جنوب اسپانیا را کار می‌کنید. خودتان هم صحبت کردید درباره موسیقی تلفیقی. چرا نخواستید این راه را ادامه دهید و از این مایه‌های موسیقی ایرانی کمک بگیرید. برای اثرگذاری بیشتر؟

تلفیقی را نتوانستیم ادامه بدهیم برای اینکه مخاطب نداشت. مخاطبین ما چندان خوششان نمی‌آید که در کنسرت ما تار را ببینند. بزرگترها خوششان می‌آید ولی جوان‌ها فکر می‌کنند کنسرت گیتار باید سازهای مربوط به خودش را داشته باشد. بنابر این از کنسرت موسیقی تلفیقی استقبال نمی‌کنند. شاید بشود گفت که گیشه‌ای و مردم‌پسند نیست. هر هنری هم که مخاطب نداشته باشد نمی‌شود عرضه‌اش کرد.

■ شاید به این خاطر بود که مردم ما بیشتر موسیقی باکلام را دوست دارند و شما موسیقی بدون کلام را برایشان اجرا می‌کردید...

... مساله این است که وقتی موسیقی بدون کلام فلامنکو را اجرا می‌کردیم دوست داشتند اما از تلفیقی کمتر استقبال می‌کردند. آنها به کنسرت ما می‌آیند که گیتار ببینند و بشنوند. تار و تنبک را می‌روند در کنسرت دیگری می‌بینند.

■ من اعتقاد دارم که اگر شما کار تلفیقی با کلام انجام می‌دادید قضیه کلاً عوض می‌شود و بسیار بیشتر مورد استقبال قرار می‌گرفت. البته شاید شکل مخاطبان شما عوض می‌شد اما به هر حال انتظار استقبال بیشتر می‌رفت. چرا نخواستید این کار تلفیقی را با کلام انجام دهید؟

کاست اول من که آتش نام داشت بدون کلام است و کاست دوم من هم همین طور اما کاست آتش ۳ من، که به زودی منتشر می‌شود با کلام است. کار که با کلام می‌شود بروکراسی اداری آن زیاد می‌شود و مشکلات زیادی پیدا می‌کند و دردسرهای خاص خودش را دارد. مجوز شعر، مجوز صدای خواننده و تازه شورای فرهنگی هم باید نظارت کند. من دنبال مجوز برای موسیقی پاپ نرفته‌ام. چند باری که پاپ کار کردیم همه‌اش علت داشت. مثلاً آقای مسعود کیمیایی دعوت کردند که در جشنواره موسیقی پاپ شرکت کنیم و ما آنجا شرکت کردیم. موسیقی بدون کلام هم که برای مجوز دردسر کمتری دارد. حالا که بحث مجوز شد به نظر من باید همه را آزاد کنند و مردم خودشان انتخاب کنند.

■ شما سال‌هاست که کار موسیقی می‌کنید. از همان دوران جوانی هم گروه موسیقی تشکیل دادید و سعی کردید که در زمینه موسیقی فعالیت‌های مثبت و سازنده داشته باشید بعد هم چند کاست دادید و سعی کردید ژانرهای مختلف موسیقیایی را هم تجربه کنید. در این گشتن‌ها چه چیز جالبی را پیدا کردید و آیا اصلاً این گشتن‌ها هدفمند هست یا نه؟

من فکر می‌کنم که یک نفر همیشه نمی‌تواند یک جور موسیقی را گوش کند. براساس نیاز روحش دلش می‌خواهد که یک روز غمگین گوش کند و یک روز پاپ گوش کند، یک روز سنتی. من فکر می‌کنم که در هنر در انتخاب سبک و انتخاب ساز و نوع موسیقی هر کسی هر چه می‌گوید راست می‌گوید. آن کس که می‌گوید سه تار بهترین ساز است راست می‌گوید، آن کس که می‌گوید تنبک بهترین است راست می‌گوید و همین طور گیتار. اینجا تنها جایی است که هر کس می‌تواند براساس نیازهای روحش هرچه را که می‌خواهد انتخاب کند. من یک وقت‌هایی دوست دارم کلاسیک بزنم. پس کلاسیک می‌زنم. همین طور فلامنکو و همین طور هم موسیقی پاپ. خوبی فلامنکو این است که وقتی فلامنکو می‌زنی دستت توانایی هر سبک گیتار دیگر را هم دارد. دستگاه را هم وقتی بخواهی عوض کنی هیچ مشکلی نداری.

■ آیا نمی‌خواهید این گشتن‌ها را هدفمند کنید تا حداقل جنبه تحقیقی داشته باشد؟

من تحقیق می‌کنم منتها تحقیق میدانی و کتابخانه‌ای نه در زمینه نوازندگی. من نوازندگی را تجربه می‌کنم. تمرین الان من بیشتر در زمینه سرعت است. در کاست آتش یک من، اصل بر لطافت بود و دلم می‌خواست کار یک کار تمیز و لطیف باشد و همه جور سبکی را هم در آن آوردم جز سریع زدن.

در ۴ سال پیش من دیدم بالاترین سرعتی که در نوازندگی است اردشیر فرح بود که در یک رفت و برگشت یا حدود ۱۶ نت می‌زند. من آنقدر تمرین کردم که در همین کاست آتش دو، یک آهنگ دارم به نام روما که در آن ۲۴ نت زدم. یعنی من جدای از قضیه سبک بیشتر زحمتم را معطوف به سرعت در نوازندگی کردم. ما به خاطر آهنگ زنبور عسل از کارخانه ریموند و جایزه گرفتیم. سال قبل از آن هم از الحمرا جایزه گرفته بودیم و به خاطر موفقیت در زمینه نوازندگی جایزه گرفتیم. کارخانه ریموند و و کمپس هم که نمایندگی انحصاری‌شان شرکت آریا کمان است آمدند و اسپانسر ما شدند. شرکت‌هایی که گفتم اسپانسر خوان مارتین هم بودند.

اینها به این خاطر اسپانسر ما شدند چون از آهنگ «بامبل‌بی» که ما زده بودیم خوششان آمده بود. زدن این آهنگ می‌تواند پایان‌نامه فوق لیسانس یک دانشجوی موسیقی در اسپانیا باشد و زدنش جزو افتخارات است. چون این آهنگ را زدیم اسپانسر ما شدند آن هم در این آشفته‌بازاری که کسی اسپانسر آهنگ بدون کلام نمی‌شود. البته اسپانسر شدند با این شرط که این آهنگ را با گیتار آنها بزنیم تا کلیپ‌اش در ماهواره پخش شود. اینها شرکت‌هایی هستند که به صورت جدی در زمینه موسیقی سالم فعالیت می‌کنند و قدر هنر موسیقی را می‌دانند. اما در ارشاد به جای آن که ما را تشویق کنند انگار نه انگار که اتفاقی افتاده و شاید حتی سنگ‌اندازی هم می‌کنند و وقتی که می‌خواهی کاست بدهی از آهنگ... بیشتر استقبال می‌کنند.

■ کاست آتش ۲ شما کی منتشر می‌شود؟

قرار است که در تیرماه منتشر شود و شرکت ۷ ترانه آن را منتشر کرده و داریوش هم پخش می‌کند.

■ پارسال هم یک کتاب منتشر کردید که گویا مورد استقبال هم قرار گرفته بود؟

بله. ما آمدیم با یک سری از بچه‌ها یک کار تحقیقاتی انجام دادیم که شامل چند بخش بود. یکی سبک‌های خوان سرانو نانو مانوئل گراناداس است و سعی کردیم عکس‌های تکنیک‌ها را بگیریم و در کتاب بیاوریم. واژه‌نامه گذاشتیم و یک سری آهنگ‌های قشنگ را که مردم دوست دارند و در کتاب‌های دیگر نبود در انت‌نویسی کردیم و در کتاب آوردیم و حتی سعی کردیم این قطعات در کتاب‌های دیگر تکراری نباشد و حتی آهنگ دسپرادو را هم که مردم دوست دارند ولی نت آن حتی در اینترنت هم نیست در کتاب آوردیم. حتی نت‌هایی را که خود خوان سرنا و اینها نوشته بودند مبسوط‌ترش کردیم. یعنی توضیحاتی را که یک نوازنده احتیاج دارد، بیشتر در آن آوردیم. تاریخچه کامل گیتار را در آن آوردیم که در هیچ کتاب دیگری نبود. از ۴۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا آخر قرن نوزدهم و انقلاب صنعتی را قرن به قرن و کشور به کشور با عکس‌های گیتارها در ۲۰ صفحه از کتاب نوشتیم.

روش‌های تولید گیتار را نوشتم که در کتاب‌های دیگر نیست و نشان دادیم که از الوار تا گیتار چه طور طی می‌شود، انواع چوب، ستون‌بندی‌ها و هر چیز دیگر در مورد گیتار را آوردیم. این کتاب را انتشارات چنگ منتشر کرد و استقبال از آن هم خیلی خوب بود. کتاب در ماهی که عرف کتاب‌های موسیقی نیست منتشر شد و چند ماهه چاپ اول آن تمام شده و الان در تدارک چاپ دوم آن هستیم.

■ چیزی مانده که من بپرسم؟

من دلم می‌خواست که اسم بچه‌هایی را که در کاست آتش دو نوازندگی کردند و همگی از نوازنده‌های

> مخاطبین ما چندان خوششان نمی‌آید که در کنسرت ما، تار را ببینند بزرگترها خوششان می‌آید ولی جوان‌ها فکر می‌کنند کنسرت گیتار باید سازهای مربوط به خودش را داشته باشد

مطرح هستند را عنوان کنم. این کاست همان طوری که گفتم یک کاست بدون کلام است. در این کاست ناصر رحیمی فلوت زده، گیتار بیس را بابک ریاحی‌پور، پرکاشن را هومن غفاری و ویولن را میثم مروستی زده که همه از نوازنده‌های خوب هستند و آرش عادل‌پور در استودیوی مهر آوا هم آن را ضبط کرد. قطعات را هم که گفتم از کلاسیک دارد. مثل بامبل‌بی، فلامنکو هم دارد مثل دستگاه تانگو و اینها و غیره که گفتم.